

زندگی نامه امام محمد باقر (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

نام مبارک امام پنجم محمد بود.

لقب آن حضرت باقر یا باقرالعلوم است، بدین جهت که : دریای دانش را شکافت و اسرار علوم را آشکارا ساخت. القاب دیگری مانند شاکر و صابر و هادی نیز برای آن حضرت ذکر کرده اند که هریک بازگوینده صفتی از صفات آن امام بزرگوار بوده است. کنیه امام ابوجعفر بود.

مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) است.

بنابراین نسبت آن حضرت از طرف مادر به سبط اکبر حضرت امام حسن (علیه السلام) و از سوی پدر به امام حسین (علیه السلام) میرسید.

پدرش حضرت سیدالساجدین، امام زین العابدین، علی بن الحسین (علیه السلام) است.

تولد حضرت باقر (علیه السلام) در روز جمعه سوم ماه صفر سال 57 هجری در مدینه جانگداز کربلا همراه پدر و در کنار جدش حضرت سیدالشهداء کودکی بود که به چهارمین بهار زندگیش نزدیک می شد.

دوران امامت امام محمد باقر (علیه السلام) از سال 95 هجری که سال درگذشت امام زین العابدین (علیه السلام) است آغاز شد و تا سال 114 هجری یعنی مدت 19 سال و چند ماه ادامه داشته است.

دوران امامت امام محمد باقر (علیه السلام)

در دوره امامت امام محمد باقر (علیه السلام) و فرزندش امام جعفر صادق (علیه السلام) مسائلی مانند انقراض امویان و بر سر کار آمدن عباسیان و پیدا شدن مشاجرات سیاسی و ظهور سرداران و مدعیانی مانند ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی و دیگران مطرح است، ترجمه کتاب های فلسفی و مجادلات کلامی در این دوره پیش می آید، و عدهای از مشایخ صوفیه و زاهدان و قلندران وابسته به دستگاه خلافت پیدا میشوند.

قاضی ها و متکلمانی به دلخواه مقامات رسمی و صاحب قدرتان پدید می آیند و فقه و قضاء و عقاید و کلام و اخلاق را - بر طبق مصالح مراکز قدرت خلافت شرح و تفسیر مینمایند، و تعلیمات قرآنی - به ویژه مسأله امامت و ولایت را، که پس از واقعه عاشورا و حماسه کربلا، افکار بسیاری از حق طلبان را به حقانیت آل علی (علیه السلام) متوجه کرده بود، و پرده از چهره زشت ستمکاران اموی و دین به دنیا فروشان برگرفته بود، به انحراف میکشاندند و احادیث نبوی را دربوته فراموشی قرار میدادند.

برخی نیز احادیثی به نفع دستگاه حاکم جعل کرده و یا مشغول جعل بودند و یا آنها را به سود ستمکاران غاصب خلافت دگرگون مینمودند.

اینها عواملی بود بسیار خطرناک که باید حافظان و نگهبانان دین در برابر آنها بایستند.

بدین جهت امام محمد باقر (علیه السلام) و پس از وی امام جعفر صادق (علیه السلام) از موقعیت مساعد روزگار سیاسی، برای نشر تعلیمات اصیل اسلامی و معارف حقه بهره جستند، و دانشگاه تشیع و علوم اسلامی را پایه ریزی نمودند.

زیرا این امامان بزرگوار و بعد شاگردانشان وارثان و نگهبانان حقیقی تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ناموس و قانون عدالت بودند، و می بایست به تربیت شاگردانی عالم و عامل و یارانی شایسته و فداکار دست یازند، و فقه آل محمد (صلی الله علیه و آله) را جمع و تدوین و تدریس کنند.

به همین جهت محضر امام باقر (علیه السلام) مرکز علماء و دانشمندان و راویان حدیث و خطیبان و شاعران بنام بود.

در مکتب تربیتی امام باقر (علیه السلام) علم و فضیلت به مردم آموخته میشد.

ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) متولی صدقات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پدر و جد خود بود و این صدقات را بر بنی هاشم و مساکین و نیازمندان تقسیم میکرد، و اداره آنها را از جهت مالی به عهده داشت.

خصوصیات امام محمد باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) دارای خصال ستوده و مؤدب به آداب اسلامی بود.

سیرت و صورتش ستوده بود.

پیوسته لباس تمیز و نومی پوشید.

در کمال وقار و شکوه حرکت میفرمود.

از آن حضرت میپرسیدند : جدت لباس کهنه و کم ارزش میپوشید، تو چرا لباس فاخر بر تن میکنی؟ پاسخ میداد: مقتضای تقوای جدم و فرمانداری آن روز، که محرومان و فقرا و تهی دستان زیاد بودند، چنان بود؛ من اگر آن لباس بپوشم در این انقلاب افکار، نمیتوانم تعظیم شعائر دین کنم.

امام پنجم (علیه السلام) بسیار گشاده رو و با مؤمنان و دوستان خوش برخورد بود، با همه اصحاب مصافحه میکرد و دیگران را نیز بدین کار تشویق میفرمود.

در ضمن سخنانش میفرمود : مصافحه کردن کدورت های درونی را از بین میبرد و گناهان دوطرف - همچون برگ درختان در فصل خزان - میریزد.

امام باقر (علیه السلام) در صدقات و بخشش و آداب اسلامی مانند دستگیری از نیازمندان و تشییع جنازه مؤمنین و عیادت از بیماران و رعایت ادب و آداب و سنن دینی، کمال مواظبت را داشت.

میخواست سنت های جدش رسول الله (صلی الله علیه وآله) را عملاً در بین مردم زنده کند و مکارم اخلاقی را به مردم تعلیم نماید.

در روزهای گرم برای رسیدگی به مزارع و نخلستان ها بیرون میرفت، و باکارگران و کشاورزان بیل میزد و زمین را برای کشت آماده میساخت.

آنچه از محصول کشاورزی - که با عرق جبین و کد یمین - به دست می آورد در راه خدا انفاق میفرمود.

بامداد که برای ادای نماز به مسجد جدش رسول الله (صلی الله علیه وآله) میرفت، پس از گزاردن فریضه، مردم گرداگردش جمع میشدند و از انوار دانش و فضیلت او بهره مند می گشتند.

مدت بیست سال معاویه در شام و کارگزارانش در مرزهای دیگر اسلامی در واژگون جلوه دادن حقایق اسلامی - با زور و زر و تزویر و اجیر کردن عالمان خودفروخته - کوشش بسیار کردند.

ناچار حضرت سجاد (علیه السلام) و فرزند ارجمندش امام محمد باقر (علیه السلام) پس از واقعه جانگداز کربلا و ستم های بی سابقه آل ابوسفیان، که مردم به حقانیت اهل بیت عصمت (علیه السلام) توجه کردند، در اصلاح

عقاید مردم به ویژه در مسأله امامت و رهبری، که تنها شایسته امام معصوم است، سعی بلیغ کردند و معارف حقه اسلامی را - در جهات مختلف - به مردم تعلیم دادند؛ تا کار نشر فقه و احکام اسلام به جایی رسید که فرزند گرامی آن امام، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) دانشگاهی با چهار هزار شاگرد پایه گذاری نمود، و احادیث و تعلیمات اسلامی را در اکناف و اطراف جهان آن روز اسلام انتشار داد.

امام سجاد (علیه السلام) با زبان دعا و مناجات و یادآوری از مظالم اموی و امر به معروف و نهی از منکر امام باقر (علیه السلام) با تشکیل حلقه های درس، زمینه این امر مهم را فراهم نمود و مسائل لازم دینی را برای مردم روشن فرمود.

رسول اکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) در پرتو چشم واقع بین و با روشن بینی وحی الهی وظایفی را که فرزندان و اهل بیت گرامی اش در آینده انجام خواهند داد و نقشی را که در شناخت و شناساندن معارف حقه به عهده خواهند داشت، ضمن احادیثی که از آن حضرت روایت شده، تعیین فرموده است.

چنان که در این حدیث آمده است: روزی جابر بن عبدالله انصاری که در آخر عمر دو چشم جهان بینش تاریک شده بود به محضر حضرت سجاد (علیه السلام) شرفیاب شد.

صدای کودکی را شنید، پرسید کیستی؟ گفت من محمد بن علی بن الحسینم، جابر گفت: نزدیک بیا، سپس دست او را گرفت و بوسید و عرض کرد: روزی خدمت جدت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودم، فرمود: شاید زنده بمانی و محمد بن علی بن الحسین که یکی از اولاد من است ملاقات کنی. سلام من را به او برسان و بگو: خدا به تو نور حکمت دهد. علم و دین را نشر بده. امام پنجم هم به امر جدش قیام کرد و در تمام مدت عمر به نشر علم و معارف دینی و تعلیم حقایق قرآنی و احادیث نبوی (صلی الله علیه وآله) پرداخت.

این جابر بن عبدالله انصاری همان کسی است که در نخستین سال بعد از شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) به همراهی عطیه که مانند جابر از بزرگان و عالمان باتقوا و از مفسران بود، در اربعین حسینی به کربلا آمد و غسل کرد، و در حالی که عطیه دستش را گرفته بود در کنار قبر مطهر حضرت سیدالشهداء آمد و زیارت آن سرور شهیدان را انجام داد.

امام باقر (علیه السلام) منبع انوار حکمت

باری، امام باقر علیه السلام منبع انوار حکمت و معدن احکام الهی بود.

نام نامی آن حضرت با دهها و صدها حدیث و روایت و کلمات قصار و اندرزهایی همراه است، که به ویژه در 19 سال امامت برای ارشاد مستعدان و دانش اندوزان و شاگردان شایسته خود بیان فرموده است.

بنا به روایاتی که نقل شده است، در هیچ مکتب و محضری دانشمندان خاضع تر و خاشع تر از محضر محمد بن علی (علیه السلام) نبوده اند.

در زمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گوئیا، مقام علم و ارزش دانش هنوز -چنان که باید - بر مردم روشن نبود، گویا مسلمانان هنوز قدم از تنگنای حیات مادی بیرون ننهاده و از زلال دانش علوی جامی ننوشیده بودند، و در کنار دریای بیکران وجود علی (علیه السلام) تشنه لب بودند و جز عده ای معدود قدر چنان گوهری رانمیدانستند.

بی جهت نبود که مولای متقیان بارها میفرمود : سلونی قبل از تفقدونی پیش از آنکه من را از دست بدهید از من بپرسید.

و بارها میگفت: من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم.

ولی کجاست آن گوه‌رشناسی که قدر گوهر وجود علی را بداند؟ اما به تدریج، به ویژه در زمان امام محمد باقر (علیه السلام) مردم کم کم لذت علوم اهل بیت و معارف اسلامی را درک میکردند، و مانند تشنه لبی که سال ها از لذات آب گوارا محروم مانده و یا قدر آن را ندانسته باشد، زلال گوارای دانش امام باقر (علیه السلام) را دریافتند و تسلیم مقام علمی امام (علیه السلام) شدند، و به قول یکی از مورخان: مسلمانان در این هنگام از میدان جنگ و لشکر کشی متوجه فتح دروازه های علم و فرهنگ شدند.

روش مباره امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) نیز چون زمینه قیام بالسیف (قیام مسلحانه) در آن زمان - به علت خفقان فراوان و کمبودحماسه آفرینان - فراهم نبود، از این رو، نشر معارف اسلام و فعالیت علمی را و هم مبارزه عقیدتی و معنوی با سازمان حکومت اموی را، از این طریق مناسبتر میدید، و چون حقوق اسلام هنوز یک دوره کامل و مفصل تدریس نشده بود، به فعالیت های ثمر بخش علمی در این زمینه پرداخت.

اما بدین خاطر که نفس شخصیت امام و سیر تعلیمات او - در ابعاد و مرزهای مختلف - بر ضرر حکومت بود، مورد اذیت و ایذاء دستگاه قرار میگرفت.

در عین حال امام هیچگاه از اهمیت تکلیفی شورش (علیه دستگاه) غافل نبود، و از راه دیگری نیز آن را دامن میزد: و آن راه، تجلیل و تأیید برادر شورشی اش زید بن علی بن الحسین بود.

روایاتی در دست است که وضع امام محمد باقر (علیه السلام) که خود - در روزگارش - مرزبان بزرگ فکری و فرهنگی بوده و نقش مهمی در نشر اخلاق و فلسفه اصیل اسلامی و جهان بینی خاص قرآن، و تنظیم مبانی

فقهی و تربیت شاگردانی مانند امام شافعی و تدوین مکتب داشته، موضع انقلابی برادرش زید را نیز تأیید می کرده است چنانکه نقل شده امام محمد باقر (علیه السلام) میفرمود: خداوند پشت من را به زید محکم کن.

و نیز نقل شده است که روزی زید بر امام باقر (علیه السلام) وارد شد، چون امام (علیه السلام) زید بن علی را دید، این آیه را تلاوت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»؛ یعنی: ای مؤمنان، بر پای دارندگان عدالت باشید و گواهان، خدای را.

آنگاه فرمود: «انت و الله یا زید من اهل ذلک، ای زید، به خدا سوگند تو نمونه عمل به این آیه ای.»

میدانیم که زید برادر امام محمد باقر (علیه السلام) که تحت تأثیر تعلیمات ائمه (علیه السلام) برای اقامه عدل و دین قیام کرد.

سرانجام علیه هشام به عبدالملک اموی، در سال (120 یا 122) زمان امامت امام جعفر صادق (علیه السلام) خروج کرد و دستگاه جبار، ناجوانمردانه او را به قتل رساند.

بدن مقدس زید را سالها بر دار کردند و سپس سوزانیدند.

و چنانکه تاریخ می نویسد: گرچه نهضت زید نیز به نتیجه ای نینجامید و قیامهای دیگری نیز که در این دوره به وجود آمد، از جهت ظاهری به نتایجی نرسید، ولی این قیامها و اقدامها در تاریخ تشیع موجب تحرک و بیداری و بروز فرهنگ شهادت علیه دستگاه جور به شمار آمده و خون پاک شیعه را درجوشش و غلیان نگهداشته و خط شهادت را تا زمان ما در تاریخ شیعه ادامه داده است.

امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) گرچه به ظاهر به این قیامها دست نیاز زدند، که زمینه را مساعد نمیدیدند، ولی در هر فرصت و موقعیت به تصحیح نظر جامعه درباره حکومت و تعلیم و نشر اصول اسلام و روشن کردن افکار، که نوعی دیگر از مبارزه است، دست زدند.

چه در این دوره، حکومت اموی رو به زوال بود و فتنه عباسیان دامنگیر آنان شده بود، از این رو بهترین فرصت برای نشر افکار زنده و تربیت شاگردان و آزادگان و ترسیم خط درست حکومت، پیش آمده بود و در حقیقت مبارزه سیاسی به شکل پایهریزی و تدوین اصول مکتب - که امری بسیار ضروری بود - پیش آمد.

اما چنان که اشاره شد، دستگاه خلافت آنجا که پای مصالح حکومتی پیش می آمد و احساس میکردند امام (علیه السلام) نقاب از چهره ظالمانه دستگاه برمیگیرد و خط صحیح را در شناخت امام معصوم (علیه السلام) و امامت که دنباله خط رسالت و بالاخره حکومت الله است تعلیم میدهد، تکان میخورند و دست به ایذاء و آزار و شکنجه امام (علیه السلام) میزدند و گاه به زجر و حبس و تبعید... برای شناخت این امر، به بیان این واقعه که در تاریخ یاد شده است میپردازیم: در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، به حج می آید، جعفر بن محمد، امام صادق، در خدمت پدر خود، امام محمد باقر، نیز به حج میرفتند.

روزی در مکه، حضرت صادق، در مجمع عمومی سخنرانی میکند و در آن سخنرانی تأکید بر سر مسأله پیشوایی و

امامت و اینکه پیشوایان بر حق و خلیفه‌های خدا در زمین ایشانند نه دیگران، و اینکه سعادت اجتماعی و رستگاری در پیروی از ایشان است و بیعت با ایشان و... نه دیگران.

این سخنان که در بحبوحه قدرت هشام گفته میشود، آن هم در مکه در موسم حج، طنینی بزرگ مییابد و به گوش هشام میرسد.

هشام در مکه جرأت نمیکند و به مصلحت خود نمیبیند که متعرض آنان شود.

اما چون به دمشق میرسد، مأ‌ مور به مدینه میفرستد و از فرماندار مدینه میخواهد که امام باقر (علیه السلام) و فرزندش را به دمشق روانه کرد، و چنین میشود.

حضرت صادق (علیه السلام) میفرماید : چون وارد دمشق شدیم، روز چهارم ما را به مجلس خود طلبید.

هنگامی که به مجلس او درآمدیم، هشام بر تخت پادشاهی خویش نشسته و لشکر و سپاهیان خود را در سلاح کامل غرق ساخته بود، و در دو صف در برابر خود نگاه داشته بود.

نیز دستور داده بود تا آماج خانه ای (جاهایی که در آن نشانه برای تیراندازی میگذارند) در برابر او نصب کرده بودند، و بزرگان اطرافیان او مشغول مسابقه تیراندازی بودند.

هنگامی که وارد حیاط قصر او شدیم، پدرم در پیش میرفت و من از عقب او میرفتم، چون نزدیک رسیدیم، به پدرم گفته : شما هم همراه اینان تیر بیندازید پدرم گفت : من پیر شده ام.

اکنون این کار از من ساخته نیست اگر من را معاف داری بهتر است.

هشام قسم یاد کرد : به حق خداوندی که ما را به دین خود و پیغمبر خود گرامی داشت، تورا معاف نمیدارم.

آنگاه به یکی از بزرگان بنی امیه امر کرد که تیر و کمان خود را به او (یعنی امام باقر علیه السلام) بده تا او نیز در مسابقه شرکت کند.

پدرم کمان را از آن مرد بگرفت و یک تیر نیز بگرفت و در زه گذاشت و به قوت بکشید و بر میان نشانه زد.

سپس تیر دیگر بگرفت و بر فاق تیر اول زد... تاآنکه نه تیر پیاپی افکند.

هشام از دیدن این چگونگی خشمگین گشت و گفت : نیک تیر انداختی ای ابوجعفر، تو ماهرترین عرب و عجمی در تیراندازی.

چرا میگفتی من بر این کار قادر نیستم ؟...

بگو : این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است.

پدرم فرمود : میدانی که در میان اهل مدینه، این فن شایع است.

من در جوانی چندی تمرین این کار کرده ام.

سپس امام صادق (علیه السلام) اشاره میفرماید که : هشام از مجموع ماجرا غضبناک گشت و عازم قتل پدرم شد.

در همان محفل هشام بر سر مقام رهبری و خلافت اسلامی با امام باقر (علیه السلام) سخن میگوید.

امام باقر درباره رهبری رهبران بر حق و چگونگی اداره اجتماع اسلامی و اینکه رهبر یک اجتماع اسلامی باید چگونه باشد، سخن میگوید.

اینها همه هشام را - که فاقد آن صفات بوده است و غاصب آن مقام - بیش از پیش ناراحت میکند.

بعضی نوشته اند که : امام باقر را در دمشق به زندان افکند.

و چون به او خبر میدهند که زندانیان دمشق مرید و معتقد به امام (علیه السلام) شده اند، امام را رها میکند و به شتاب روانه مدینه مینماید.

و پیکی سریع، پیش از حرکت امام از دمشق، میفرستد تا در آبادیها و شهرهای سر راه همه جا علیه آنان (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) تبلیغ کنند تا بدین گونه، مردم با آنان تماس نگیرند و تحت تأثیر گفتار و رفتارشان واقع نشوند.

با این وصف امام (علیه السلام) در این سفر، از تماس با مردم - حتی مسیحیان - و روشن کردن آنان غفلت نمیورزد.

وصیت نامه امام محمد باقر (علیه السلام)

جالب توجه و قابل دقت و یادگیری است که امام محمد باقر (علیه السلام) وصیت میکند به فرزندش امام جعفر صادق (علیه السلام) که مقداری از مال او را وقف کند، تاپس از مرگش، تا ده سال در ایام حج و در منی محل اجتماع حاجیها برای سنگ انداختن به شیطان (رمی جمرات) و قربانی کردن برای او محفل عزا اقامه کنند.

توجه به موضوع و تعیین مکان، اهمیت بسیار دارد.

به گفته صاحب الغدیر -زنده یاد علامه امینی - این وصیت برای آن است که اجتماع بزرگ اسلامی، در آن مکان مقدس با پیشوای حق و رهبر دین آشنا شود و راه ارشاد در پیش گیرد، واز دیگران ببرد و به این پیشوایان

بپیوندند، و این نهایت حرص بر هدایت مردم است و نجات دادن آنها از چنگال ستم و گمراهی.

شهادت امام محمد باقر (علیه السلام)

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) 19 سال و ده ماه پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) زندگی کرد و در تمام این مدت به انجام دادن وظایف خطیر امامت، نشر و تبلیغ فرهنگ اسلامی، تعلیم شاگردان، رهبری اصحاب و مردم، اجرا کردن سنتهای جد بزرگوارش در میان خلق، متوجه کردن دستگاه غاصب حکومت به خط صحیح رهبری و راه نمودن به مردم در جهت شناخت رهبر واقعی و امام معصوم، که تنها خلیفه راستین خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) در زمین است، پرداخت و لحظهای از این وظیفه غفلت نفرمود.

سرانجام در هفتم ذیحجه سال 114 هجری در سن 57 سالگی در مدینه به وسیله هشام مسموم شد و چشم از جهان فروبست.

پیکر مقدسش را در قبرستان بقیع - کنار پدر بزرگوارش - به خاک سپردند.

زنان و فرزندان امام محمد باقر (علیه السلام)

فرزندان آن حضرت را هفت نفر نوشته اند : ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) و عبدالله که مادرشان ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود.

ابراهیم و عبیدالله که از ام حکیم بودند و هر دو در زمان حیات پدر بزرگوارشان وفات کردند.

علی و زینب و ام سلمه که از ام ولد بودند.